

**Re-examination of the Hosseinian presence in Egypt from the 3rd to the
8th century**

*zahra rooholahiamiri*¹

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10239.1415](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10239.1415)

Abstract

Original Article

P 7 - 26

The Husseinis are a group of descendants of Imam Hussein (AS) who migrated to Egypt in the third century. Considering the fact that the Hosseini were one of the Bani Hashem tribes in Hejaz, why their presence in Egypt and their position in the governments is a question that has been addressed in this article. The Hosseinis went to Egypt for various reasons, such as intra-family disputes, giving them fiefdoms, and the presence of governments such as the Fatimids, and obtained political positions such as niqab, lawyer, military judge, and academic positions such as teachers of schools and mosques. The social position of the Husseinis in Egypt caused one of the most important districts of Cairo to be named after them, because of this position, people other than this family who lived in this area were also called Husseinis. The importance of this area led to the settlement of the Mamluk government and military forces in it. In addition, Hosseinieh neighborhood was also an economic place for buying and selling slaves. This neighborhood was destroyed by the year 821 for various reasons, the most important of which can be considered the moral changes in this area due to the presence of the Uiratis.

Key words: Madelung, succession of Prophet Muhammad (pbuh), historiography, historical method.

¹ - Department of History and Civilization, Bagheral Uloom University, Qom, Iran. z.rooholahiamiri@yahoo.com

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

بازگاری حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم

زهرا روح الهی امیری^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.10239.1415](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10239.1415)

علمی - پژوهشی

ص: ۲۶/۷

چکیده

حسینی ها به گروهی از فرزندان امام حسین (ع) گفته می شود که در قرن سوم به مصر مهاجرت نمودند. با توجه به این که حسینی ها از اقوام بنی هاشم در حجاز بوده اند چرایی حضور آنها در مصر و جایگاه آنها در حکومت ها سؤالی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است. حسینی ها به دلائل مختلف چون دعوای درون خاندانی، واگذاری اقطاع به آنها و حضور حکومتی چون فاطمیان به مصر رفتند و مناصب سیاسی چون نقابت، وکالت، قاضی عسکر و هم جایگاه علمی چون مدرسی مدارس و مساجد را کسب نمودند. جایگاه اجتماعی حسینی ها در مصر سبب نامیده شدن یکی از مهمترین حارات قاهره به نام آنها شد به دلیل همین جایگاه افراد غیر از این خاندان که ساکن در این منطقه می شدند نیز حسینی نامیده شدند. اهمیت این منطقه سبب اسکان دولتیان و نیروهای نظامی ممالیک در آن شد. علاوه بر آن محله حسینییه محل اقتصادی و خرید و فروش بردگان نیز بوده است. این محله تا سال ۸۲۱ به دلائل مختلفی از بین رفت که مهمترین آن را می توان تغییرات اخلاقی در این منطقه بواسطه حضور اوبراتی ها دانست.

کلیدواژه: حسینی ها؛ حاره حسینی؛ امام حسین (ع)، فاطمیان، ممالیک

مقدمه

. فرزندان امامان شیعه به دلائل مختلف از سرزمین آباء و اجدادی خود به سایر نقاط جهان

۱ - گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران. z.rooholahiamiri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷



روح الهی امیری : بازکاوی حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم ۹

مهاجرت نمودند. در هر جایی از جهان خاندان اهل بیت با نام هایی چون موسوی ، حسنی و حسینی و رضوی شناخته شده اند. مصر نیز از مناطقی است که بیشتر بواسطه حضور فرزندان اهل بیت با عنوان فاطمی شناخته می شود. فاطمیان از فرزندان محمد بن اسماعیل بن امام صادق (ع) بودند که حکومت بزرگی را به مدت سه قرن هدایت نمودند. مصر در زمان آنها به محلی برای حضور اهل بیت پیامبر بدل شد. در میان منابع علاوه بر فاطمیان ، نام پرآوازه دیگری را نیز در کنار القاب علماء و بزرگان مصر مشاهده می کنیم . لفظ «الشریف الحسینی» نامی متداول برای کسانی است که تاریخ ، آنها را از فرزندان امام حسین (ع) می داند. با توجه به شهادت امام حسین (ع) و اهل بیت او در کربلا و حضور امام سجاد (ع) در مدینه در این مقاله به دنبال این سؤال بوده ایم که حسینی های مصر چه کسانی هستند؟ اگر آنها فرزندان امام حسین (ع) بودند چرا و چگونه و از چه زمانی وارد مصر شدند؟ و در مصر چه جایگاهی داشته اند. بدون شک سیر تحول حضور حسینی ها در مصر از ابتدا تا امروز کاری وسیع و پردامنه خواهد بود از این رو محدوده بحث را تا قرن هشتم یعنی دوران حاکمیت ممالیک انتخاب نمودیم تا بتوانیم در این بازه زمانی موقعیت حسینی ها را بهتر مورد مذاقه قرار دهیم.

تاریخچه حسینی ها از مدینه تا مصر

«الحسینی» عنوان مشترکی از انساب مختلفی است که در طول تاریخ به فرزندان امام حسین (ع) اطلاق شده است. لقب «الحسینی» در میان قبایل مشهور یک لفظ اشتراکی بین شش نسب از مشهورترین آنهاست مروری مهمترین این دستجات را معرفی می کند (المروزی، ج ۱، بی نا، ص ۳۱)

- ۱- «موسویه ؛ این نسبت مشترک بین فرزندان امام کاظم (ع) و حسینی هاست.
- ۲- فرزند محمد السلیق فرزند عبدالله بن حسن دکه بن حسین اصغر و یا از فرزندان حسن بن سلیق فرزند علی بن محمد بن حسین بن جعفر خطیب هستند
- ۳- فرزندان محمد الأكبر بن عمر بن علی بن عمر الأشرف.
- ۴- فرزندان عبد الرحمن بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن.
- ۵- السلیمانیه ؛ فرزندان سلیمان بن الحسین الأصغر،
- ۶- فرزندان سلیمان بن عبد الله بن الحسن المثنی» و سلیمان بن عبد الله بن موسی الجون هر دوی این قبایل در مغرب بوده اند.

عمر کحاله نیز حسینی ها را خانواده ای از علوی ها و ازطالبي ها از بنی هاشم واز قریش دانسته

۱۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال دهم، شماره ۲۴، زمستان ۱۴۰۱

و گفته است آنها فرزندان حسین (ع) نوه علی بن ابی طالب (ع) از فاطمه (س) دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هستند. همین طور حسینی ها از جعفر که فرزند طاهر هستند، و بقایایی از بنی الحسن از فرزندان امام زین العابدین (ع) که در اقطار زمین منتشر شدند. (عمر کحاله، ۱۴۱۴، ص ۱۱۹)

نویری نیز حسینی ها را از بطون هاشم از قریش، از عدنانی ها، فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم ابن عبد مناف بن قصی بن کلاب می داند و تاکید دارد که جماعتی از آنها نزدیک شهر منفلوط در سرزمین مصر ساکن شدند. (نویری، بی تا، ج ۲: ص ۳۶۰)

ابن تغریبندی در معرفی این خاندان برای امام زین العابدین (ع) هفت فرزند برمی شمارد او فرزندان امام سجاد (ع) را عبدالله ارقط، علی، عمر، زیدشهیید، محمد باقر (ع)، عبدالله و الحسین اصغرمی داند، و حسین اصغر همان «اعرج» است، تغریبندی وی را جد اعلای امرای مدینه می داند که در دوران سفاح و محمد عباسی اقطاعی در مدینه و بند شیر خراسان به آنها داده شد. فرزند عبدالله، جعفر نام داشت. جعفر اصلی ترین فرد از بیت بنی مهنه امیر مدینه بود از فرزندان او حسن بن جعفر بود. یحیی فرزند حسن بن جعفر فقیه در انساب بود و کتابی با عنوان «در نسب ابی طالب» و کتابی با عنوان «در اخبار مدینه نبویه» داشتند. این فرد کسی است که بین بنی جعفر - فرزندان جعفر بن ابیطالب - و بنی الحسین در مدینه آشتی برقرار نمود. اختلاف بین بنی جعفر از فرزندان جعفر بن ابیطالب و فرزندان امام حسین (ع) در حکومت و ریاست بر مدینه یکی از دلایل مهاجرت علوی های مدینه بود... وقتی فرزندان حسین بر فرزندان جعفر غلبه یافتند بنی جعفر از مدینه خارج و بین مکه و مدینه ساکن شدند و برخی بزرگان آنها از فرزندان حرب از بطون زبید به قرای مصر رفتند و حسینی ها در مدینه بودند تا آنکه طاهر بن مسلم از مصر بر آنها وارد شد و بر آنها پادشاه شد طاهر از فرزندان محمد بن عبیدالله بن طاهر بن یحیی محدث فرزند حسن بن جعفر بن حسین بن علی بن ابیطالب در زمان المعز فاطمی (ح ۳۴۱) به مدینه فرستاده شد و از جانب فاطمیها بر مدینه حکومت نمود. (ابن تغریبندی، بی تا، ج ۴: ص ۱۸۶)

حضور حسینی ها در مصر

ورود حسینی ها به مصر به دوران اخشیدی ها (۳۲۳-۳۵۸ ه ق) و فاطمیان مربوط است. آنها به دلیل اقطاعی که در مصر داشتند وارد مصر شده و در آنجا سکنی گزیدند. اما این که اولین گروه های حسینی از کدام بطون و یا گروه بودند اطلاعات کمی در منابع وجود دارد ولی در گزارش های

روح الهی امیری : بازکاوی حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم ۱۱

تاریخی، ابن طباطبا و خاندان رسی قدیمی ترین خاندان علوی در مصر به حساب می آیند آنها از ابتدا به عنوان نقیب علویان شناخته می شدند ضیاع و آبادی و اقطاعاتی که بدان ها داده شده بود سبب شد از امکانات رفاهی فراوانی برخوردار باشند و از طرف آنها هدایای فراوانی به حاکمان وقت داده می شد. اگر اهدای اقطاع به حسن بن طاهر بن یحیی بن حسن بن جعفر توسط امیر ابی بکر محمد بن طغج اخشیدی در مصر به مبلغ صد هزار دینار را اولین گزارش رسمی از حضور حسینی ها بدانیم می توان آنرا نشان دهنده اقامت و اسکان حسینی ها در دوران اخشیدی ها در قرن چهارم دانست. (ابن تغریبندی، همان، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ص ۱۳۹-۱۴۰) علاوه ماموریت طاهر بن مسلم از فرزندان بنی الحسین در دوره المعز فاطمی (ح ۳۴۱) به مدینه جهت ریاست بر آن گویای حضور حسینی ها در بدنه حکومت فاطمیون مصر است. گزارشی اجمالی از ورود آنها در قرن هفتم نیز از حجاز وجود دارد. مقریزی به این ورود اشاره کرده است. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲: ص ۱۵۳) فرزندان امام حسین (ع) در دوران فاطمیان به لقب اشراف خوانده می شدند. اشراف جمع شریف به معنی برتر، والا نسب و بلند مرتبه است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹: ص ۱۶۹) این لقب از نیمه دوم سده چهارم ق. به بعد از سوی فاطمیان مصر به نسل حسنین (ع) به منزله حاکمان حرمین شریفین، پس از آن که اشراف به نام آنان در حرمین خطبه خواندند، به گونه رسمی به کار رفت (احمد السباعی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۴؛ زکی یمانی، ۱۴۲۹، ۵۸۸: ۲) و در دوره های بعد نهادینه گشت و در نامه نگاری ها و اسناد دولتی هایی همانند ممالیک و عثمانی آورده می شد. این بدان معنا نیست که تنها به حاکمان حرمین شریفین از نسل حسنین (ع) اشراف گفته می شد؛ بلکه دیگر افراد منتسب به این خاندان نیز شریف نامیده می شدند. لذا بسیاری از حسینی ها در مصر نیز با همین لقب شناخته می شدند و در کنار نام علماء و بزرگان از حسینی ها معمولاً لقب اشراف وجود داشت (السباعی، همان، ۲۷۴)

بنای حاره «حسینیه» و افول آن

قاهره مصر از حاره ها و محله های زیادی تشکیل شده است. این محلات در دوره گسترش شهر بدان ها افزوده شده است. مقریزی در المواعظ بخشی را که به معرفی حاره ها و مناطق این شهر اختصاص داده در بیان محلات به حاره حسینیه اشاره می کند. او می گوید: «این حاره با عنوان افرادی از حسینی ها که در آن ساکن بودند نام گرفت. اشتها این حاره سبب می شد تا کسانی از غیر سادات حسینی نیز به سبب اسکان در این محل به حسینی مشهور شوند. در ادامه مقاله به این افراد

پرداخته می شود.

حاره حسینییه در ابتدا منطقه محدودی بود اما کم کم بر وسعت آن افزوده شد و جزء بزرگترین حاره های قاهره گشت» (مقریزی، همان)

توسعه این حاره از زمان فاطمیون آغاز شد. در ایام زمامداری فاطمیون هشت محله خارج باب فتوح بود اولین محله آن معروف به محله بهاء الدین که بدان محله حامد می گفتند و منطقه اقتصادی بزرگی بود. منطقه دیگر که آن هم از مناطق مهم اقتصادی بشمار می آمد محله برده فروشان بود که نسبت به محله بهاء الدین کوچکتر بود. در کنار آن، محله متوسط دیگری قرارداد شد که بازار بزرگ مصر و وزیریه از قسمت های آن بود، در این منطقه طوائف مختلفی حضور داشتند که به وزیریه و ریحانیه، ارامنه و عجمان و عبیدالشراء موسوم بوده اند». بنا بر گفته قلقشندی در این محل قریب به هفت هزار تن از ارمن ها ساکن شدند. او معتقد بود اشراف حسینی در زمان الکامل محمدبن عادل ابی بکر بن ایوب (۶۱۵ه) از حجاز به مصر آمدند و در آن جا ساکن شدند و وطن اختیار کردند و این محله به نام آنها نامیده شد و توسعه اصلی این حاره بعد از آن با حضور و اسکان لشگریان در آن صورت گرفت و بناهای عظیم در آن ایجاد شد. (قلقشندی، ۱۹۸۷، ج ۳: ص ۴۵۰)

مقریزی نیز به نقل از ابن عبدالظاهر به این امر اشاره می کند که در وهله اول حارات قاهره محدود بوده اما مناطقی از طریق فتح و فتوحات راست و چپ در خارج آن اضافه گردید تا برکه الارمن و حاره ریحانیه رسید که بعدها بدان حسینییه اطلاق شد. مقریزی بر شهرت این محله در زمان خود به همین نام اشاره می کند. در آنجا مراکز دباغی پوست وجود داشت که نشان دهنده فعالیت اقتصادی در این حاره است. سپس این جا محل اسکان لشگر شد و لشگریان بعدها در آنجا ساکن شدند و بناهای عظیم و ساختمان های فراوانی را در این منطقه ساختند. بتظر میرسد اهمیت اقتصادی این ناحیه در ابتدا سبب رونق این حاره گردید به طوری که دولتی ها و نظامیان عالی رتبه نیز این حاره را جهت اسکان برگزیدند و در نتیجه سبب توسعه حاره شدند. (مقریزی، همان، ص ۱۵۲)

مقریزی قول آمدن حسینی ها را در دوران کاملیه صائب نمی داند و آن را وهم و خیال می داند دلیل او بر وهم بودن و خیالی بودن این نظر آن است که بخشی از طوائفی که در ایام الحاکم (ح ۳۸۶) در قاهره ساکن شدند طائفه حسینی بودند. همچنین او معتقد است در نقل ابن عبدالظاهر «حسینییه»، دارای محله های متعددی بود که این تعریف به زمان حاکمیت الکامل (۶۳۵) که بعد از سال ۶۰۰ می باشد بر می گردد در حالی که حسینی ها در حدود ۲۰۰ سال قبل در مصر

روح الهی امیری : بازکاوی حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم ۱۳

حضور داشته اند پس این محله نمی تواند در ایام کاملیه و در سال ۶۰۰ بنا شده باشد. مقریزی معتقد است حاره حسینی دارای دو بخش در زمان خلفای فاطمی بود و به همین نام نیز خوانده می شد (همان)

بخش دیگر خارج باب نصر است که در زمان خلفای فاطمی وجود نداشت و بعدها به حاره اضافه شد. میان مصلی تا باب الريدانیه فضای خالی بود که در آن هیچ بنایی وجود نداشت و کاروان های حج که به قصد حج می آمدند در این مکان ساکن می شدند و از همین ناحیه برای حج بدرقه می شدند. این توسعه پس از سنه ۴۵۰، که بدر الجمالی (وزارت ۴۶۶-۴۸۷) فرماندهی سپاه و تدبیر دولت المستنصر بالله (ح ۴۲۷-۴۸۷) را به دست گرفت اتفاق افتاد. در نزدیکی مصلای عید، خارج باب النصر مقبره ای عظیم بنا نمود که این مکان بعدها قبر او و فرزندش افضل و ابوعلی کتیفات بن افضل و دیگران شد این مقبره ها تا دوران مقریزی باقی بوده است. و او به وجود مقبره ها اشاره نموده است. مردم به تبع بدر جمالی مقابر زیادی درست کردند و دائما این بخش مکانی برای مقبره ها بود و مقابر اهالی حسینی و قاهره تا ۷۰۰ سال در همین جا بنا می شد.

منطقه حسینی در عمارت از سایر مناطق مصر و قاهره پیشی گرفته بود بطوری که به بازار پر عمارت، خانه های زیاد، خیابان های شلوغ، فروشندگان، عابری، فروشندگان لوازم زندگی و فروشندگان آلات موسیقی و بازی معروف بود. میان ریدانیه و کنار باب الفتوح، مکانی برای محمل های حجاج هنگام خروج آنان از قاهره وجود داشت که کسی نمی توانست از این خیابان طویل به راحتی عبور کند مگر به سختی و رنج (همان)

نتیجه آن که منطقه حسینی در طول تاریخ از ورود حسینی ها تا قرن نهم بسط و گسترش یافته است اما تا دوره مملیک مناطق میانی منطقه وسیعی بوده محل احداث عمارتهای دولتیان و همین طور نگهداری ستوران و محل اسکان نظامیان در نظر گرفته شده است بازارهای بزرگ برده فروشی و سایر اقلام رونق فراوانی به این منطقه بخشید (همان) این که حضور بزرگان حسینی در این حاره تا چه اندازه در جذب ارکان دولتی و نظامیان به این حاره نقش داشته مشخص نیست اما سیر توسعه حاره نشان می دهد اشراف حسینی که موقعیت اجتماعی و سیاسی در دولت اخیشیدی و بعد در دولت فاطمی داشتند در شهرت اینحاره و اهمیت یافتن سیاسی و نظامی و اقتصادی آن سهم عمده ای را داشته است به گونه ای که به نقل منابع بدر جمالی شخصیت نظامی ممتاز عصر فاطمی مقبره ای برای اعضای خاندان خود در آن بنا نمود. اسکان ارکان دولتی و نظامیان در این منطقه خود از اسباب اهمیت این حاره گردید.

اما این حاره بنا به دلایل مختلفی اهمیت خود را از دست و رو به خرابی و افول رفت. بدین علت که سه قرن بعد از شکل گیری حاره و گسترش آن به نواحی مختلف ورود موجی از فراریان مغول در این ناحیه موسوم به طایفه‌ی اویراتیه (اربدانیه) (بناکتی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۳) سرنوشت حاره را تحت تاثیر خود قرار داد. زمانی که بایدوبن طرغای بن هلاکو در ذی الحجه سال ۶۹۴ م به قتل رسید و بعد آن ملک غازان (۶۹۴ تا ۷۰۳) هجری به صدارت رسید عده ای از مغول ها که به اویراتیه مشهور بودند از او ترسیدند و از نواحی خود به حوالی بغداد فرار کردند. اینها به فرماندهی طرغای یا طوغای^۱ به سمت مصر فرار کردند و به سلطان زین الدین کتبغا (۷۰۲ م) (ذهبی، بی تا، ج ۱۳۱، ۱۷) پناهنده شدند. (عسقلانی، ۱۷۲: ۳، ۱۴۱۴)

ورود این گروه از مغولان به شام در منابع عربی تحت عنوان «الوافدین العویراتیه» ذکر شده است (ابن الوردی، ۴۳۲: ۲، ۱۴۱۷ و ۳۳۲) نویری نیز درباره‌ی به کارگیری این گروه‌ها ذکر می کند که: «امرا فرزندان جوان آنها را برای خدمت کردن در اختیار گرفتند آنان از زیباترین مردم بودند و سربازان با دختران آنها ازدواج کردند و بقیه‌ی آنها برای ممالیک خدمت می کردند» (نویری، همان، ص ۶۸۸۳) بنابراین گروهی از آنها نیز علاوه بر خدمت در سپاه و ارتش و مقام‌های مختلف، به عنوان خدمت‌گذار در دیگر جاها مشغول به فعالیت شدند

سلطان به طرغای فرمانده سپاه آنان، امارت طبلخانه و به لصوص، امارت دهگانه را اعطا نمود. سلطان امتیازات فراوانی از جمله اقطاع و مقرری در نظر گرفت. محل اسکانی که برایشان در نظر گرفته شد محله حسینه بود محله وسیع که بتواند تعداد زیادی را در خود جای دهد و تا حدی دور از ساکنان اصلی شهر باشند که بنظر می رسد بدلیل این بود که اویراتی ها به دین غیر اسلام بودند. (مقربزی، همان، ۴۳: ۳) به همین دلیل مقربزی ورود اویراتی ها را بلا می داند و علت را «انواع بلا به خاطر بد اخلاقی آنها و بدی نفوسشان و شدت تکبرشان» می داند با ورود این ها در این زمان گرانی زیاد و تورم بزرگی در مصر پدید آمد و ضرر و زیان زیاد شده و کار بر مردم سخت شد. هنگامی که رمضان سال ۶۹۵ داخل شد، هیچ یک از اویراتیه روزه نمی گرفتند علیرغم عدم توجه به قوانین شرع و بی توجهی به احکام اسلامی حاکمیت به دلیل نیاز به توان نظامی این گروه هیچ مانعی برابر آنها ایجاد نن پهن پیکر و زیبا چهره بودن اویراتیه‌سبب رغبت امرا به آنها شد و زیبا رویان آنها به عنوان سرباز گرفته ش استفاده جنسی از این سربازان شایع شد تا اینکه در نهایت ماه صفر ۶۹۶ به

^۱ - طرغیه یا طوغای گروکان، شوهر دختر منکو تیمور پسر هلاکو خان

روح الهی امیری : بازکاوی حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم ۱۵

خلع سلطان ملک عادل از پادشاهی انجامید(همان)

میان حضور اویراتی ها در منطقه الحسینیه و گسترش نفوذ آنها در میان امرا و مسوولان دولت ممالیک و گسترش فساد در این دوره می تواند یک ربط منطقی وجود داشته باشد. چون از همین دوران بعد بواسطه شیوع فساد و سپس خرابی این محله رفته رفته اثری از محله بزرگ حسینییه باقی نگذاشت اگرچه از ۶۹۵ تا سال ۸۰۶ که حاره کم کم روبه خرابی گذاشت حدود صدسال فاصله است اما شروع تخریب جایگاه حاره را می توان به ورود اویراتی ها مرتبط دانست. خرابی حاره حسینییه در حدود سال های ۷۶۰ ق نیز گزارش شده است^۱ اشاره مقریزی به کتب و تالیفاتی است که شایع شد و همین طور در نوع پوشش مردمان تغییراتی رخ داد. سقف های خانه ها خرابی در آن پیدا شد تا اینکه چوب های سقف ها در هم پیچیده شد و غله اهالی آن و سایر متاع های آنان خراب شد، تا اینکه مقدار زیادی از آن تلف شد(مقریزی، همان، ص ۴۴) علاوه بر این امر، عدم اقبال مردم و دولتیان به حاره به واسطه شیوع فساد اخلاقی ناشی از حضور غیر مسلمانان خود زمینه را برای تخریب تدریجی آن فراهم نمود.

اگرچه مقریزی از آبادانی حاره تا سال ۸۰۲ یاد نموده اما این مطلب بر اساس آنچه گزارش شده نمی تواند صحت داشته باشد چراکه حاره بزرگ حسینییه تا سال ۸۲۰ بیشتر شبیه مخروبه ای دیده می شد. مقریزی حاره را درگیر حوادثی توصیف می کند که محلات آن یکی پس از دیگری خراب شده و بناهای آن از بین رفت و چوب ها و دیگر لوازم ساختمانی آن فروخته شد و اهالی آن از آنجا رفتند ؛ پس اهالی آن نسبت به مابقی آنچه از بناها باقی مانده بود از ترس ریزش آنها خودشان اقدام کردند. مقریزی بر وجود بقایایی از آثار این منطقه از باب الفتوح و النصر اشاره می کند که مقریزی خوف آن داشت تغییر در احوالات اقلیم آن را به تمامه تخریب کند و آثار آن را محو کند. (همان) قلقشندی نیز تاکید می کند تصویری که از آبادانی «حسینییه» آورده برای آن زمان بود ولی الآن- قرن نهم- ۸۲۱- این منطقه خراب شده و سپاهیان به مناطق نزدیک تری به قلعه صلیبی جامع طولون منتقل شدند ، و بهاءالدین کاروانسرای برای مسافران و در راه ماندگان تأسیس کرد که به آن منطقه به همین نام مشهور شد(قلقشندی، همان، ۳: ۴۰۵) این گفته قلقشندی دلیلی بر خروج مردم و نظامیان از حاره و زوال آن می باشد.

۱- روستای سَریاقوس از روستاهای منطقه خانقاه در اطراف قاهره است (محبی، همانجا ؛ واندیک، ص ۳۵۱

؛ عبدالوهاب حموده)

انتساب به «حسینی»

در بررسی رجال حسینی در مصر با دو گونه نسبت مواجه می شویم نسبت برخی از افراد به «حسینی»، به دلیل انتساب به امام حسین (ع) بوده است اما بخش دیگری از افراد هم بوده اند که جزء سادات حسینی نبوده اند و صرفاً به علت سکونت در محله حسینییه بدین صفت متصف شدند لذا در معرفی آنها ذکر شده حسینی به واسطه سکونت در محله حسینییه. (سخاوی، ۱۷: ۲، ۱۹۹۳ و ۱۹۰۳) ابن حجر در معرفی این افراد بر این نکته تأکید جدی دارد. «الحسینی، نسبة إلى الحسين بن علي: كثير جداً. قلت: ومنهم من ينسب إلى سكن الحسینیة بالقاهرة». (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ۴: ۵۰۳) سخاوی نیز در شرح افرادی مانند ابراهیم بن احمد بن علی بن خلف بن عبدالعزیز بن بدران برهان الدین ابوالسعود ابن شهاب الطنندابی الحسینی او را به دلیل سکونت در حاره، حسینی میدانند (سخاوی، همان، ص ۱۷) یا ابوعبدالله الحسینی شافعی را نیز نسبتش را به واسطه سکونت دانسته اند (زرکلی، ۲۰۰۲، ۶: ۲۸۸) یا شریف عزالدین الحلبي مصري (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶، ۷: ۷۵۰) تعدادی از سادات حسینی نیز که نامشان در لیست نقبای حسینی آمده اصالتاً از دیار دیگری بودند مناطق مختلفی در پیوست نام این افراد آمده از جمله ارموی، طبری و... این افراد یا در منطقه حسینییه به دنیا آمدند یا در این منطقه سکونت نمودند و این نام به آنها الصاق شده است. کسانی چون حسین بن محمد بن حسین بن حسن بن زید بن طغر بن علی بن ابراهیم ابن محمد بن عبد الله العوکلای بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابي طالب - رضي الله عنه - را اصالت این فرد به ارمویه بر می گردد اما در مصر متولد شد و زندگی نمود و در آنجا وفات یافت (ابن تغریردی، همان، ۴۳۳؛ الحسنی فاسی، ۱۸۸، ۲: ۱۹۹۰). علاوه محمد بن حسین بن علی بن هادی بن ناصر الحق که از نقبای سادات مصر شد در دنباله آن به علوی طبری اشاره شده است. (ذهبی، ۴۷۵: ۲، ۱۴۱۳) که نشان می دهد سادات از مناطق مختلفی به مصر می آمدند و به دلیل اسکان علوی ها در حاره حسینی در آن ساکن می شدند.

علی بن الحسین بن علی بن الحسین. (۶۹۱ - ۷۵۷ هـ، ۱۲۹۳ - ۱۳۵۶ م) نیز ارموی خوانده شده. او فقیه اصولی شافعی ملقب بشرف الدین مکنی بأبي الحسن است، وی نقیب الأشراف بود و معروف به ابن قاضی عسکر. عناوینی چون عالمی بارع تدریس در مدرسة الأفتناویة و مشهد الحسینی قاهرة در شرح حال او آمده است. او نزد امرا به زیرکی معروف بوده و ولایت حسبه قاهره و

روح الهی امیری : بازکاوی حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم ۱۷

وکالت بیت المال و توقیعات را داشته است. (موسوعه العربیه العالمیه، باب ارموی، ۱۴۱۹، ص ۱) و یا احمد بن سلیمان بن عبدالله شهاب ابوالعباس الصقیلی که نسبت او ابتدا به صقیل از چیزیه منتسب می شد اما بعدها به دلیل سکونت در حاره حسینی پسوند الحسینی یافت (سخاوی، همان، ۱۰۲: ۱، ۱۴۱۴)

مناصب و جایگاه حسینی ها در مصر

مرور کتب رجالی و منابع نشان می دهد که حسینی ها در مصر به مناصب مختلفی منصوب می شدند.

مهم ترین منصبی که در مصر برای حسینی ها ذکر شده منصب «نقیب الاشراف» است ، «شریف» لفظی است که از یک طرف می تواند ضیق و از سویی متسع گردد. در حالت وسیع آن می توان همه اهل بیت سوای این که حسنی ، علوی ، حسینی باشند همه ی اولاد امام علی (ع) را شامل شود. لذا در عصر بنی عباس نقابت برای هر کدام از این نسب ها به وجود آمد و اسم نقیب هر نسبی به پیوست او می آمد مانند نقیب بنی هاشم، نقیب الاشراف . اما این اسم – شریف- در مصر محدود شد به ذریه و فرزندان حسن و حسین (ع) به همین دلیل در مصر بسیاری از حسینی ها مأموریت نقابت انساب حسینی را برعهده داشتند. شکی نیست که این نقابات نسب های جماعات قریشی را از فراموشی و گم شدن حفظ کرد کارکرد این منصب محفوظ ماندن آنها از فراموشی و گم شدن است علاوه بر انتساب، هم پیمانی تأثیر (مستقیم یا غیر مستقیم) در چیره شدن بعضی از نسب های غیر قریشی برای گم شدن و فراموشی داشت، و علت آن این است که ارتباطات جوامع عربی، الحاق ، اتحاد و اختلاط به واسطه هم پیمانی ، همسایگی ، ازدواج و به تابعیت درآمدن جوامع کوچک در جوامع بزرگ را باعث شد. از اینجهت نقابت یکی از مناصب مهم علویها در مصر بود و از ابتدای حضور آنها کسانی تولیت آن را بر عهده گرفتند. (مقریزی، ۱۸۴۷، باب الرابع)

ابن طباطبا الرّسی أبو القاسم أحمد بن محمد بن إسماعیل العلوی الرّسی، (ت ۲۸۱ / ۸۹۴)، او را نقیب العلویین شمرده اند تاریخ تولد او نشان دهنده حضور علویان در مصر از ابتدای دوران فاطمیان است او در نظم أشعار دینی و غزلیات نیز معروف بود و سرانجام در سال ۳۴۵ بدرود حیات گفت. (سرگین، ۱۴۱۱، ج ۵: ص ۶) و از فرزندان او أبو إسماعیل إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ نِيزَ وَظِيفَهُ نِقَابَتَ رَا بِعَدَ بر عهده داشت. وفات ابوالقاسم در سنة ۳۶۵ بود و فرزندان دیگر او حسین و علی تولیت نِقَابَتَ رَا بَعَدَ از پدر بر عهده داشتند (الزبیدی، بی تا، ج ۱: ص ۳۹۶۰) این تاریخ نشان دهنده قدمت این منصب

توسط علوی ها در مصر است. (البابانی بغدادی، ۱۹۵۱، ج: ۱، ص: ۶۳)

از کسانی که با عنوان رسی در منابع آمده أبو عبد الله مُحَمَّدُ بنُ إبراهيم بنِ إسماعيل بنِ تَرْجَمَانِ الدِّينِ أَبِي مُحَمَّدِ الْقَاسِمِ بنِ إبراهيم بنِ إسماعيل بنِ الحسنِ المُنْتَهَى الرَّسِّي است که او را از علویین دانسته و در عنوان او به نقیب الطالبیین اشاره شده، او در سال ۳۱۵ از دنیا رفته جدّ او أبو مُحَمَّدٍ أُولَیْن کسی است که به رسی شناخته می شود (زبیدی، همان، ج: ۱، ص: ۳۹۶۰)

غیر از خاندان رسی حسنی که سابقه کسب جایگاه نقابت را داشتند در قرن هفتم ابن الحلیّی (الشریف احمد بن ابی عبد الله مُحَمَّدُ ابن عبد الرحمن العلوی عز الدّین أَبُو الْقَاسِمِ الحسینی معروف بابن الحلیّی) نقیب الاشراف در مصر (ت سنة ۶۳۶ م سنة ۶۹۵) بوده او صاحب کتاب «اربعین البلدانیة فی الحدیث» بود (البابانی، همان، ص: ۱۰۲) وفات او را در سال ۶۹۵ می دانند (ابن تغریبدری، همان، ج: ۱، ص: ۱۰۵)

ابن بطوطه نیز بدرالدین الحسینی را از نقبای اشراف مصر ذکر کرده، که نشان گر وجود این منصب در قرن هفتم در مصر است. (ابن بطوطه، بی تا، ج: ۱، ص: ۳۳) که نشان می دهد این منصب در میان حسینی ها در قرن هفتم وجود داشته است.

منصب قضاوت نیز به برخی از حسینی ها اعطا شده است «أبو عبد الله الحسینی الشافعی، المعروف بابن قمر، فاضل، من أهل القاهرة. نسبته إلى (الحسینیة) (شوکانی، بیتا، ج: ۲، ص: ۲۱۱؛ زرکلی، ۲۰۰۲، ج: ۶، ص: ۲۸۸) دارای منصب قضاوت بوده.

شیخ السید الشریف شرف الدین أبو الحسن علی بن الحسن بن علی بن الحسین الحسینی الأزمووی مصری شافعی، او نقیب علویین، وکیل بیت المال، وقاضی العساکر، بود ودر مشهد الحسین تدریس می کرد. (ذهبی، (العبر فی خبر من غبر) بی تا، ج: ۴، ص: ۱۷۳)

در سال ۷۵۷ ه در دوران ملک ناصر مملوکی گزارشی از وفات سید الشریف شرف الدین أبو الحسن علی بن الحسین بن محمد الحسینی نقیب الأشراف بالدیار المصریة، داده شده اورا امامی عالم و فاضل، و مدرّس مشهد الحسین والفخریة گفته اند، او نیز ولایت حسبه القاهرة و وكالة بیت المال را بر عهده داشت، واز معدود افرادی است که از او به الرؤساء العلماء یاد می شود. (ابن تغریبدری، هـ / ۱۹۶۳، ج: ۱۰، ص: ۳۲۲) در میان این افراد کسانی هستند که علاوه بر منصب نقابت به قاضی عسکر نیز شهره اند از جمله آنها السید الشریف شهاب الدین حسین بن محمد بن الحسین بن محمد بن الحسین بن زید الحسینی المصری الشافعی است او به مدت ۶۴ سال نقیب اشراف بود در خصوصیات او آمده او را ادیب و بلیغ و کاتب انشا در مصر بوده است او همچنین کاتب السر در

روح الهی امیری : بازکاوی حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم ۱۹

حلب بود برای او دیوان خطب و تعلیقیه و نظم و نثر و شعر (همان، ج ۱۱؛ ص ۱۰) نیز ذکر کرده اند. منصب نقابت گاه در یک خاندان از نسلی به نسل دیگر منتقل می شد لذا در معرفی شرف الدین ابوالحسن علی آمده (الشریف النقیب شرف الدین أبو الحسن علی ابن الشریف النقیب فخر الدین أحمد ابن الشریف النقیب شرف الدین محمد بن علی بن الحسن بن محمد ابن الحسین بن محمد بن الحسن بن محمد بن زید بن محمد بن الحسن بن مظفر بن علی بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابي طالب - رضی الله عنه - الأرموی الحسینی،) که نشان می دهد نقابت در سه نسل در این خاندان بوده است (همان، ج ۱۴؛ ص ۱۴۹) مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن أسعد بن علي نیز با عنوان نقیب معرفی شده و تاکید شده که نقابت او بعد از پدرش علی بوده است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴۴: ص ۳۱۹)

منصب دیگری چون وکالت بیت المال و حسبه و تدریس در مدارس - الفخریه و مشهد الحسین - در کارنامه نقبا در قرن ۷ بوده است (زین الدین عبدالباسط ملطی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۹۲). این افراد قاضی عسگر، کاتب الانشاء، کاتب السر و خطیب و تدریس در مدارس قراسنقریه و یا جامع ابن عبدالظاهر بوده اند (ابن تغریبندی، همان، ج ۱: ص ۴۳۲)

علاوه بر مناصب سیاسی و حکومتی، حسینی ها جایگاه علمی را در علوم مختلف، از علوم دینی و طبیعی را داشته اند. رشته های علمی چون تاریخ، هیات و اخبار مردم. سخاوی در معرفی مُحَمَّد بن عمر بن خطاب الشمس بن السراج او را صاحب حرف و کیمیا دانسته است. علاوه بر این علوم علم قرائت. قرائت در جامع ابن شرف الدین و خطابه در جامع أمیریه. (سخاوی، همان، ج ۸، ص ۲۴۵) داشته است. اعتبار برخی از این افراد به اندازه ای است که سخاوی "الشهاب الطنتدائی الحسینی، را از اقران ابن حجر معرفی نمود. و او را ملازم سراج الدین البلقینی^۱ دانسته و او را صاحب تعلیقیه بر فتاوی او معرفی می نماید. کسی که مهر او را در قرائت حدیث داشته است. (سخاوی، همان، ج ۲: ص ۵۵)

^۱ - سراج الدین البلقینی (۷۲۴ - ۸۰۵ هـ = ۱۳۲۴ - ۱۴۰۳ م) عمر بن رسلان بن نصیر بن صالح الکنانی، العسقلانی الأصل، ثم البلقینی المصری الشافعی، أبو حفص، سراج الدین: مجتهد حافظ للحديث، من العلماء بالدين. ولد في بلقينة (من غریبه مصر) وتعلم بالقاهرة. وولى قضاء الشام سنة ۷۶۹ هـ وتوفى بالقاهرة. من كتبه: نقلا عن: «الأعلام» للزركلي [مع إضافة بين معقوفين]

حسینی هادر شعر، نسب و علم اصول هم دستی داشتند به عنوان نمونه السید الشریف أبو القاسم أحمد بن محمد بن إسماعیل^۱ از اکابر نقبا و کریمان آنها بوده و در شعر هم تسلط داشتند (موفق الدین ابو محمد، ۱۴۱۵، ج ۱: ص ۲۳۶) مورخین دیوان اشعاری را برای او ذکر کرده اند: سَنَام المعالی، کتاب الشَّعر وَالشَّعراء، کتاب عیار الشَّعر از آثار او می باشد. (البابانی بغدادی، ۱۹۵۱، ج ۱: ص ۶۳)

شرف الدین أبو علی محمد بن أسعد بن علی بن معمر أبي الغنائم بن عمر ابن علي ابن أبي هاشم الحسين به نسابه معروف بودند این عنوان گاه در یک خاندان موروثی بوده که در عنوان آنها آمده است «ابن أحمد النسابة بن علي النسابة ابن إبراهيم بن محمد بن الحسن الجواني الحسيني» (العماد الاصبهانی، بی تا، ج ۲: ص ۲۴۳)

علی بن الحسين بن علی بن الحسين الأرموي نیز از فقهای اصولی و ملقب بشرف الدین و مکنی بأبي الحسن نقیب الأشراف معروف باین قاضی عسکر بود و در أصول الفقه کتابی با عنوان «شرح المعالم» دارند (الموسوعه العربيه، همان).

تحول مذهبی حسینی ها در مصر

سیر در سرگذشت حسینی ها در کتب تذکره ای، نشان می دهد که برخی از آنها شیعه و برخی دیگر مذهبی غیر از شیعه داشتند در عمده الطالب در تعریف نسابه معروف حسن بن طاهر آمده مردم مصر او را مسلمان علوی می دانستند و این دلیلی بر شیعه بودن آنها در ابتدای ورود به مصر می تواند باشد^۲ (ابن عنبه، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵). فرزندان آنها نیز در حکومت فاطمیان در مصر نیز حضور داشته اند و خلیفه فاطمی المعز به جهت قرابت با خاندان علی از دختران آنها خواستگاری نمود^۳ (همان)

اما بعدها در احوالات احمد بن طاهر در سنه پانصد و یک او را عالم و فقیه در فقه ابو حنیفه نشان می دهد الغزی به نقل از ابن عساکر در مورد او چنین آورده «نسب او به حسین بن علی می رسد او را ابوالعباس حسینی نقیب معرفی می کنند او در مصر به دنیا آمد بهدمشق رفتو در آنجا موطن اختیار کردو پس از مدتی به مصر بازگشت و ولایت نقابه طالبی ها را بر عهده گرفت او عالم حساب و علم هیات و تاریخ و اخبار بود او را پیرو مذهب حنفی بودتاریخ وفات او مشخص نیست و غزی ابتدای

۱- او به ابن طباطبا الرسی الحسینی، نقیب الطالبیین در مصر شناخته می شود.

روح الهی امیری : بازکاوی حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم ۲۱

ایام مستضی یا اواخر ایام مستنجد بالله بوده است. (الغزی، ۱۹۸۳، ج ۱: ص ۱۰۸)
برخی از بزرگان حسینی را نیز با مذهب شافعی معرفی نمودند. ابن بطوطه بدرالدین حسینی را از کبار صالحین و نقیب الاشراف و وکیل بیت المال و مدرس در قبه امام شافعی (ابن بطوطه، همان) معرفی می کند که نشان دهنده جهت گیری اعتقادی اوست. عمر بن علی بن فارسی نیز که به دلیل نسبتش به حاره به الحسینی معروف شده از فقهای حنفی بوده است (زرکلی، همان، ص ۵۷) ابراهیم بن احمد بن علی بن خلف الطنطدایی که او هم به جهت سکونت در حاره حسینی لقب داشته از علمای شافعی بوده است (سخاوی، بیتا، الضوء، ج ۱، ص ۱۷) همینطور محمد بن علی بن جعفر معروف به ابن قمر که به الحسینی الشافعی خوانده شده است (شوکانی، همان) و محمد علی الحداد بن خلف از فقهای مالکیه بوده که دارای پسوند حسینی است (زرکلی، همان، ج ۶، ص ۳۰۴).
تذکره ها گویای یک حقیقتی در گرایشها و اعتقادات افراد هستند و فرهنگ عمومی حسینی ها را در یک دوره طولانی نشان می دهند. داشتن پسوند «حسینی» همانطور که گذشت معرف دو نوع نسبت در مصر بوده است لذا برخی از افرادی که با عنوان فقیه و عالم مالکی و شافعی خوانده شده اند کسانی بوده اند که فقط به واسطه سکونت حسینی بوده اند. البته نمی توان منکر شد که سادات و علویهای مصر نیز مذاهبی غیر از شیعه داشته اند معرفی زمینه های این تغییر و تحول مذهبی مشخص نیست اما می توان تغییر ساختار سیاسی از یک حاکمیت شیعه در دوره فاطمی به حاکمیت متعصب سنی چون ایوبی و بعد ممالیک یکی از زمینه های تغییر در مذهب را فراهم نموده باشد.

نتیجه گیری

بررسی پراکندگی جمعیت خاندان اهل بیت و ردگیری حضورشان در مناطق به دلیل علاقه و اهمیتی است که به این خاندان وجود دارد. معمولاً شناخت ما از اهل بیت به یک یا دو نسل از اهل بیت منحصر می شود. لذا پیگیری خاندان امام حسین (ع) در یک منطقه جغرافیایی مانند مصر مورد توجه قرار گرفت. حضور فرزندان امام حسین در مصر بنا بر علل و عوامل مختلفی از جمله دعواهای درون خاندانی و همین طور وجود اقطاع و با حاکمیت شیعی مقتدر چون فاطمیان؛ صورت گرفت. دلیل خوشنامی حسینی ها آنها توانستند جایگاه مناسب و مناصب مهمی در میان حکومتگران هم شیعه و هم سنی یعنی از دوران فاطمی شیعه تا ممالیک سنی کسب نمایند. علاوه بر نقابت که منصبی خاص برای رسیدگی به امور مرتبط با خاندان علوی بود مناصب مهمی چون حسیبه قاضی عسکر و وکالت و همین طور جایگاه علمی چون تدریس در مدارس و مساجد مهم حکایت از این اعتماد و حسن توجه به خاندان اهل بیت در این سرزمین دارد. شهرت حسینی ها حتی توانست در مسائل کالبدی شهر قاهره تاثیرگذار باشد و محله بزرگی چون حسینییه بواسطه سکونت آنها در این محله بوده است.

فهرست منابع :

۱. ابن بطوطه ، محمد بن عبد الله بن محمد بن إبراهيم اللواتي الطنجي، أبو عبد الله (المتوفى : ۷۷۹ق) ، بی تا، رحلة ابن بطوطة المسماة تحفة النظار في غرائب الامصار وعجائب الأسفار ، الناشر : دار الشرق العربي
۲. ابن تغريبردی ، يوسف بن تغري بردي بن عبد الله الظاهري الحنفي، أبو المحاسن، جمال الدين (المتوفى : ۸۷۴ق) ، بيتا، المنهل الصافي والمستوفى بعد الوافي ، حققه ووضع حواشيه: دكتور محمد محمد أمين ، تقديم: دكتور سعيد عبد الفتاح عاشور ، ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب
۳. ابن تغريبردی ، يوسف بن تغري بردي بن عبد الله الظاهري الحنفي، أبو المحاسن، جمال الدين (المتوفى : ۸۷۴ق) ، ۱۹۶۳ ، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة ، ناشر : وزارة الثقافة والإرشاد القومي، دار الكتب، مصر
۴. ابن حجر العسقلاني ، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد (المتوفى : ۸۵۲ق) بيتا، تبصير المنتبه بتحرير المشتبه ، تحقيق : محمد علي النجار ، مراجعة : علي محمد البجاوي ، الناشر : المكتبة العلمية، بيروت - لبنان
۵. ابن حجر عسقلاني، شيخ الاسلام حافظ العمر شهاب الدين احمد بن علي بن محمد بن علي بن احمد (المتوفى : ۸۵۲ق) ، ۴۱۴۱ ، الدرر الكامنه في اعيان المائة الثامنة ، سفر الثالث، بيروت ، دار الجيل ، ۵
۶. ابن خلدون ، تاريخ ابن خلدون، (م. ۸۰۸ق.)، ۱۴۰۸ق ، به كوشش خليل شحاده ، بيروت ، دار الفكر،
۷. ابن خلكان ، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر ، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان ، بی تا ، المحقق : إحسان عباس ، الناشر : دار صادر - بيروت ، الطبعة
۸. ابن عثمان الشارعي الشافعي ، موفق الدين أبو محمد بن عبد الرحمن، ابن الشيخ أبي الحرم مكّي (المتوفى : ۶۱۵ق) ، ۱۴۱۵ هـ ، مرشد الزوار إلى قبور الأبرار ، ناشر : الدار المصرية اللبنانية ، القاهرة ، الطبعة : الأولى،-
۹. ابن عماد حنبلي ، عبدالحی بن احمد بن محمد ، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ، دمشق ، بيروت ، طبعه اولی ۱۴۰۶ق

١٠. ابن عنبه، عمدة الطالب، (م. ٨٢٨ق.)، ١٣٨٠ق، به كوشش آل طالقانی، نجف، المكتبة الحیدریه،
١١. ابن منظور، ١٤٠٥ق، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
١٢. ابن وردی، زین الدین عمر بن مظفر، ١٤١٧ق، تاریخ ابن الوردی، بیروت، دار الكتب العلمیه، بی چا
١٣. أبو هاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، العبر فی خبر من غیر، بی تا محقق: ، الناشر: دار الكتب العلمیه - بیروت
١٤. احمد السباعی، (م. ١٤٠٤ق.)، ١٣٨٥ش تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، ترجمه، جعفریان، تهران، مشعر.
١٥. احمد زکی یمان، ١٤٢٩ق موسوعة مکه المكرمة و المدينة المنورة، مصر، مؤسسة الفرقان.
١٦. إسماعیل بن محمد أمين بن میر سلیم البایانی البغدادي (المتوفى: ١٣٩٩ق)، ١٩٥١، هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، الناشر: طبع بعناية وكالة المعارف الجلیلة فی مطبعته البهیة استانبول، دار إحياء التراث العربي بیروت - لبنان
١٧. بناکتی، فخر الدین ابو سلیمان داود بن تاج الدین ابو الفضل محمد بن داود، ١٣٨٤ش، تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التوارخ و الانساب) به كوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، بی چا
١٨. جمعی از مؤلفین، الموسوعة العربية العالمية، سنة النشر: ١٤١٩ - ١٩٩٩، ناشر: مؤسسة أعمال الموسوعة للنشر والتوزيع، ریاض، عدد المجلدات: ٣٠، رقم الطبعة: ٢، عدد الصفحات: ١٦٦٥٦
١٩. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله، ١٤١٣ق، تاریخ الاسلام، محقق عمر بن عبدالسلام تدمری، دارالكتاب العربي، بیروت، طبع ٢،
٢٠. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله، بی تا، سیر اعلام النبلاء، مقدمه شمس حسین العفانی و خیری سعید، جزء ١٧، مكتبه التوفیقیه
٢١. ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (المتوفى: ٧٤٨ق) بی تا، العبر فی خبر من غیر، محقق: أبو هاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، ناشر: دار الكتب العلمیه - بیروت،

روح الهی امیری : بازکاوی حضور حسینی ها در مصر از قرن سوم تا هشتم ۲۵

۲۲. رضا فرحات، ۲۰۱۳م، الفاطميون تاريخهم و آثارهم في مصر؛ كتاب ناشرون ،
۲۳. زيدي ، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، بيتا، أبو الفيض، الملقب بمرتضى الزبيدي ، تاج العروس من جواهر القاموس
۲۴. خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي ۲۰۰۲ (المتوفى: ۱۳۹۶هـ) الاعلام، دار العلم للملايين الخامسة عشر
۲۵. سخاوي ، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر بن عثمان بن محمد (المتوفى : ۹۰۲ق)، ۱۴۱۴ق ، ۱۹۹۳م ، التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة ، ناشر : الكتب العلمية، بيروت - لبنان ، الطبعة : الاولى
۲۶. سخاوي ، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر بن عثمان بن محمد (المتوفى : ۹۰۲ق) بيتا ، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع ، ناشر : منشورات دار مكتبة الحياة - بيروت
۲۷. الشوكاني، بي تا، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع ، الناشر دار المعرفة، مكان النشر بيروت، عدد الأجزاء ۲
۲۸. صبحی عبد المنعم محمد ، ۲۰۰۳، الحجاز في ظل الدولة الفاطمية والابوييه من الناحية السياسي والحضاره ، قاهره ،
۲۹. عماد الدين الكاتب الأصبهاني، محمد بن محمد بن محمد صفي الدين بن نفيس الدين حامد بن أله، أبو عبد الله (المتوفى: ۵۹۷ق) ، بي تا، خريدة القصر وجريدة العصر ،
۳۰. عمر بن رضا بن محمد راعب بن عبد الغني كحالة دمشق (المتوفى: ۱۴۰۸ق) ، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۴م ، معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت ، الطبعة: السابعة،
۳۱. غزي ، تقي الدين بن عبد القادر التميمي الداري (المتوفى : ۱۰۱۰ق) ، بي تا ، الطبقات السننية في تراجم الحنفية [الكتاب مرقم ألبا غير موافق للمطبوع وهو ضمن خدمة التراجم
۳۲. الفخر الرازي ، الشجرة المباركة في الأنساب الطالبيية
۳۳. فؤاد سزكين ، تاريخ التراث العربي (الشعر إلى حوالي سنة ۴۳۰ ق) ، : ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۱م د محمود فهمي حجازي ، راجعه : د عرفة مصطفى - د سعيد عبد الرحيم ، الناشر : جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية ،

٣٤. قلقشندي، أحمد بن علي بن أحمد الفزاري (٨٢١ق)، بيتا، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت
٣٥. المروزي، بي تا، الفخري في أنساب الطالبين، مصدر الكتاب: موقع الوراق
٣٦. مقرئزي، أحمد بن علي بن عبد القادر (المتوفى: ٨٤٥ ق)، عام ١٨٤٧، البيان والإعراب عما بأرض مصر من الأعراب، المحقق: فردناد واسطون فيلد، طبعة: جوتنجن، ألماني
٣٧. همو، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ١٤١٨، دارالكتب العلمية، ج٣ و٢
٣٨. ملطى، زين الدين عبد الباسط بن أبي الصفاء غرس الدين خليل بن شاهين الظاهري (المتوفى: ٩٢٠ق)، ١٤٢٢ ق - ٢٠٠٢ م
٣٩. نيل الأمل في ذيل الدول، محقق: عمر عبد السلام تدمري، ناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى،